

عناصر ژئوپلیتیکی تأثیر گذار در همگرایی میان کشورهای ایران هند، پاکستان و افغانستان و تأثیر آن بر مناطق جنوبی (روش مقایسه‌ای استفاده از تئوری کانتوری و اشیگل)

کیومرث یزدان پناه درو^۱

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

حمیدرضا بیات

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، جنوب غرب آسیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۲۸

چکیده

نظام ژئوپلیتیک جهانی بعد از پایان جنگ سرد دچار تحولات گسترده‌ای شده، که افزایش همکاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی کشورها در مناطق جغرافیایی در جهت ایجاد یک نظام چند قطبی از تحولات جدید نظام ژئوپلیتیک جهانی می‌باشد. یکی از این مناطق مهم جغرافیایی در نظام ژئوپلیتیک جهانی که قابلیت تبدیل شدن به یک قطب ژئواستراتژیک مستقل در نظام ژئوپلیتیک جهانی را داراست، منطقه شبه قاره هند می‌باشد که ایران نیز به منظور تأمین منافع ملی خود و در راستای راهبرد همکاری‌های منطقه‌ای و با سیاست نگاه به شرق، به دنبال افزایش روابط سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی خود با کشورهای این منطقه خصوصاً سه کشور هند، پاکستان و افغانستان بوده است. در تحقیق پیش رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی قصد داریم به تبیین میزان همگرایی در روابط ایران و سه کشور هند، پاکستان و افغانستان با استفاده از نظریه کانتوری و اشیگل پردازیم. همچنین سوالی که در تحقیق پیش رو مورد استفاده قرار گرفته است این سوال می‌باشد که میزان همگرایی در روابط ایران و سه کشور هند، پاکستان و افغانستان با استفاده از متغیرهای الگویی چهارگانه و سیستم اثرگذار برون منطقه‌ای در نظریه کانتوری و اشیگل به چه میزان می‌باشد. در پاسخ به سوال فوق باید بیان کرد که در مجموع بر اساس متغیرهای الگویی چهارگانه و سیستم مداخله گر در مدل کانتوری و اشیگل، روابط ایران و این سه کشور در سطح پایینی قرار دارد.

واژگان کلیدی: نظریه کانتوری و اشیگل، همگرایی، ایران، هند، پاکستان، افغانستان

- مقدمه

با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی و تحولات ژئوپلیتیکی جهان سیاسی در اوایل سده بیست و یکم از قبیل: تهدیدات مختلف امنیتی که بسیاری از آن‌ها ماهیت بین‌المللی یافته‌اند، جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد، انقلاب اطلاع‌رسانی و تلاش ایالات متحده برای ایجاد یک نظام تک قطبی در جهان سیاسی، باعث افزایش همکاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی کشورها در مناطق جغرافیایی در جهت همگرایی‌های منطقه‌ای و ایجاد نظام‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای شده است. جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی به علت موقعیت خاص ژئوپلیتیک، خود با فشار سیاسی و اقتصادی برخی قدرت‌های غربی و آمریکا در منطقه مواجه شده است، که در جهت برون رفت از این چالش‌ها و تأمین اهداف و منافع ملی خود، همکاری‌های منطقه‌ای را به عنوان راهبرد اصولی خود در نظر گرفته است. در راستای این راهبرد و با سیاست نگاه به شرق، به دنبال افزایش روابط سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی خود با کشورهای این منطقه شبه قاره هند، خصوصاً سه کشور هند، پاکستان و افغانستان بوده است.

به همین منظور در تحقیق پیش رو قصد داریم به تبیین میزان همگرایی در روابط ایران و سه کشور هند، پاکستان و افغانستان با استفاده از نظریه کانتوری و اشیگل پردازیم. همچنین سوالی که در تحقیق پیش رو مورد استفاده قرار گرفته است این سوال می‌باشد که میزان همگرایی در روابط ایران و این سه کشور با استفاده از متغیرهای الگویی چهارگانه و سیستم اثرگذار برون منطقه‌ای در نظریه کانتوری و اشیگل به چه میزان می‌باشد. در پاسخ به سوال فوق باید بیان کرد که در مجموع بر اساس متغیرهای الگویی چهارگانه در مدل کانتوری و اشیگل، روابط ایران و سه کشور هند، پاکستان و افغانستان به دلیل پایین بودن سطح انسجام و همبستگی اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و سازمانی، پایین بودن ارتباطات، تفاوت در سطح قدرت و ناهمگونی ساختار روابط، همچنین دخالت قدرت‌های فرا منطقه‌ای از ناهمگونی شگرفی برخوردار است.

این پژوهش از نوع تحقیقات میان رشته‌ای می‌باشد و سعی بر آن شده منابع و تئوری‌های رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، علوم جغرافیایی مورد استفاده قرار گیرد، بنابراین روش تحقیق در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع، توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر روش مطالعه سیستمی صورت می‌گیرد و اطلاعات مربوطه با شیوه‌ی کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند. در تحقیق پیش رو پس از بیان نظریات مختلف در مورد همگرایی منطقه‌ای و نظریه کانتوری و اشیگل به بررسی میزان همگرایی در روابط ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان با استفاده از نظریه کانتوری و اشیگل می‌پردازیم. برای این منظور عوامل فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و سازمانی، همچنین ماهیت ارتباطات میان ایران و این کشورها، تفاوت سطح قدرت ایران و این کشورها، ساختار روابط میان ایران و این کشورها را مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. در آخر نیز نقش قدرت‌های تأثیرگذار فرامنطقه‌ای در همگرایی میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

- چارچوب نظری

- تعریف همگرایی

همگرایی فرآیندی است که طی آن واحدهای سیاسی به طور داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک، صرف نظر کرده از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند (قوام، ۱۳۸۴: ۲۴۶). در این فرآیند ملت-ها از آرزو و قدرت هدایت مستقل سیاست خارجی و سیاست داخلی خود چشم پوشی کرده و در عوض می‌کوشند تا به اتخاذ تصمیماتی مشترک دست زده و یا وظیفه تصمیم‌گیری را به نهادهای مرکزی جدیدی تفویض کنند (Haas, 1964: 65). در فرآیند همگرایی بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرند و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند (Lindberg, 1983: 16). در مباحث مربوط به نظریه‌های همگرایی انواع گوناگون همگرایی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته‌اند که هر یک از آنها را مورد بحث قرار می‌دهیم:

- **همگرایی سیاسی:** منظور از همگرایی سیاسی، همگرایی در نهادها و یا سیاست واحدهای مختلف سیاسی می‌باشد. این نوع از همگرایی را تحکیم ارتباط درونی یک جامعه، هویت و خودآگاهی آن دانسته‌اند. به نظر آن‌ها این مفهوم به یک عمل جمعی برای بهبود و ارتقاء منافع متقابل مربوط می‌گردد (Nye, 1971: 36).

- **همگرایی اجتماعی:** در این برداشت از همگرایی، توسعه ارتباطات اجتماعی بیش از عوامل دیگر در تحقق همگرایی اهمیت دارد و به منظور تسهیل در همگرایی اقتصادی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع همگرایی اجتماعی بیشتر به ارتباطات فردی، اشکال مختلف آن مانند تجارب، گردشگری، ارتباط پستی و مخابراتی و امثال آن توجه دارد (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

- **همگرایی اقتصادی:** این نظریه‌ها اساساً به مسأله اتحادیه‌های گمرکی مربوط می‌شود و اینکه آیا وضع تعرفه‌ها و موانع گمرکی در میان گروهی از کشورها می‌تواند عامل رشد اقتصادی آن‌ها شود. جریان آزاد کالا و سرمایه و نیروی کار در این میان از اهمیت بالایی برخوردار است (Clark & Pyne, 1987: 59).

- دیدگاه‌های مختلف همگرایی

اکثر نظریه‌های همگرایی، همگرایی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده‌اند. هر چند که مبنای نظریه‌هایی هستند که می‌توانند ابعاد جهانی نیز به خود بگیرند. رهیافت‌های مختلف در مورد همگرایی در چهار گروه کارکردگرایی، نو کارکردگرایی، فدرالیسم و نظریه ارتباطات تقسیم می‌شوند که در زیر به توضیح هر یک از این رویکردها می‌پردازیم.

- **کارکردگرایی:** از نظر کارکردگراها واحدهای جداگانه سیاسی قادر به تأمین خواست‌ها و نیازهای انسانی در چهارچوب بسته خود نیستند، زیرا احتیاجات جوامع بشری را باید در ورای مرزهای ملی جستجو کرد و همین امر، همکاری‌های گسترده‌ای میان دولت‌های ملی را ایجاب می‌کند (قوام، ۱۳۸۴: ۲۴۸). از برجسته‌ترین نظریه پردازان کارکردگرا در همگرایی منطقه‌ای دیوید میترا می‌باشد. به نظر او با گسترش سازمان‌های کارکردی استقلال دولت‌ها و حاکمیت آن‌ها از میان نمی‌رود، بلکه در برخی حوزه‌ها دگرگون می‌گردد. به این ترتیب وفاداری‌های جدیدی

جایگزین وفاداری به نظام دولت‌های ملی می‌گردد. از دیدگاه وی با گسترش شبکه‌هایی از سازمان‌های کارکردی بین‌المللی برای رفع نیازهای گوناگون بشری، تمایل به جنگ از میان می‌رود و انسان در مسیر صلح جاودانه قرار خواهد گرفت (Lieber, 1972: 42).

- **نو کارکردگرایی:** در رهیافت کارکردگراها همگرایی سیاسی حاصل خودبخودی همگرایی اقتصادی برشمرده شده است. به این ترتیب کارکردگرایی بر پایه نوعی جبرگرایی اقتصادی شکل گرفت. نوکارکردگرایان در این طرز نگرش دگرگونی ایجاد کردند. در رهیافت نو کارکردگرایان، فرایندهای سیاسی- اقتصادی جنبه خودبخودی ندارند، بلکه بازیگران سیاسی به متخصصان فنی و اقتصادی در این مسیر کمک می‌رسانند. از نظر نوکارکردگراها می‌توان عرصه‌های امور سیاسی و اقتصادی را از یکدیگر جدا کرد، ولی برای تحقق همگرایی باید نخبگان سیاسی منافع خود را در این روند بیابند (Voitt & Kav, 1990: 708).

- **فدرالیسم:** فدرال‌گرایان به ایجاد نهادهای سیاسی مشترک برای سامان دادن به نظم مشترک در میان جوامع انسانی توجه داشته‌اند. فدرال‌گرایان نهادهای موفق در سطح ملی را به سطح فراملی انتقال می‌دهند (Taylor, 1980: 37). در فلسفه فدرالیسم که با یک ادغام و وحدت سیاسی ارادی و اختیاری مرتبط است، دولت مرکزی از لحاظ حقوقی دارای شخصیت بین‌المللی می‌باشد و از نظر درجه وحدت و ادغام پیشرفته‌تر است. در این نظام حکومتی حق اعلان جنگ و حق صلح و برقراری روابط دیپلماتیک با خارج با دولت فدرال مرکزی است. دولت‌های عضو این وحدت تنها از نوعی حاکمیت ناقص داخلی برخوردارند و بقیه امور مربوط به دفاع و مالیات عمومی و تجارت خارجی در صلاحیت دولت مرکزی است (کاظمی، ۱۳۷۲: ۵۰۸).

- **نظریه ارتباطات:** نظریه ارتباطات یا رهیافت فراملی، بر نقش مبادلات فراملی در میان مردم کشورها و همبستگی جوامع تأکید دارد. نظریه پرداز اصلی آن کارل دویچ است که به مکانیسم‌های ملی‌گرایی و نقش ارتباطات اجتماعی در آگاهی و وحدت ملی پرداخته است (Taylor. F, 1978: 288). رهیافت ارتباطاتی روابط میان مردم کشورها و حجم مبادلات میان آنها را در همگرایی میان آنان مورد بررسی قرار می‌دهد (Lieber, 1972: 51).

تئوری کانتوری و اشیپگل

کانتوری و اشیپگل، دو پژوهشگر آمریکایی از نظریه پردازان برجسته همگرایی هستند که نقش عوامل درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای را در همگرایی منطقه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند. هر نظام منطقه‌ای در این مدل، به مجموعه‌ای از کشورها گفته می‌شود که به عنوان یک «سیستم تابع» شناخته می‌شوند. در این نظام منطقه‌ای یا سیستم تابع، میزان همگرایی و واگرایی کشورها در ابتدا تحت تأثیر عوامل درون منطقه‌ای یا «متغیرهای الگویی» قرار دارد، همچنین پس از عوامل درون منطقه‌ای، عوامل برون منطقه‌ای یا «سیستم اثرگذار» در همگرایی و واگرایی کشورها در نظام منطقه‌ای یا سیستم تابع تأثیر دارند.

- متغیرهای الگویی

کانتوری و اشیپگل چهار متغیر الگویی را به عنوان مهمترین عوامل مؤثر درون منطقه‌ای بر می‌شمارند که به کمک آنها می‌توان حدود طبیعی یک منطقه و نیز میزان همبستگی در آن را شناسایی کرد. به کمک این متغیرها می‌توان

عوامل ترکیب روابط رقابت آمیز و همکاری میان کشورهای یک منطقه را باز شناخت و دریافت که آن‌ها بیشتر در جهت همکاری با یکدیگر و همگرایی حرکت می‌کنند یا در رقابت با هم و واگرایی به سر می‌برند. این متغیرها عبارتند از ۱- ماهیت و میزان همبستگی ۲- ماهیت ارتباطات ۳- سطح قدرت ۴- ساختار روابط (Cantori & Spiegel, 1970: 11).

۱- ماهیت و میزان همبستگی: منظور از همبستگی، اندازه مشابهت و نیز مکمل بودن واحدهای سیاسی یک منطقه است. در اینجا میزان همانندی دولت‌ها و مکمل بودن آن‌ها مطرح است، که هر چه بیشتر باشد، موجب برقراری روابط متقابل بهتر و عالیتر می‌شود. کانتوری و اشیگل همبستگی را لازمه و مقدمه همگرایی می‌دانند. همبستگی در یک منطقه را می‌توان با توجه به چهار جنبه مورد بررسی قرار داد، که این چهار جنبه عبارتند از: ۱- همبستگی اجتماعی ۲- همبستگی اقتصادی ۳- همبستگی سیاسی ۴- همبستگی سازمانی.

- همبستگی اجتماعی: در همبستگی اجتماعی به نقش عوامل قومیت، زبان، دین، فرهنگ، تاریخ و میراث مشترک پرداخته می‌شود و میزان مشابهت واحدهای سیاسی یک منطقه از جهات مذکور مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. هر چه میزان تشابه قومی، زبانی، دینی، فرهنگی و تاریخی میان ملت‌های یک منطقه بیشتر باشد، همبستگی اجتماعی میان آن‌ها قوی‌تر خواهد بود و بر عکس هر چه تشابه این واحدها از جهات فوق کمتر باشد، همبستگی نیز کمتر خواهد بود. وجوه مشترک میان ملت‌ها موجب می‌شود که دولت‌ها از افکار عمومی پیروی کنند و در جهت همکاری با یکدیگر گام بردارند.

همبستگی اقتصادی: منظور از همبستگی اقتصادی، مکمل بودن اقتصاد واحدهای سیاسی یک منطقه است. در مناطقی که کشورهای آن دارای اقتصادی مکمل هستند، میزان همبستگی بیشتر از مناطقی است که به لحاظ اقتصادی رقیب یکدیگرند. موضوع دیگر، چگونگی توزیع منابع اقتصادی در یک منطقه است. هرگاه این منابع به شکلی متناسب میان کشورهای یک منطقه توزیع شده باشد، موجب همبستگی بیشتر میان آن‌ها می‌شود. بر عکس، چنانچه از نظر منابع طبیعی برخی کشورها ثروتمند و بعضی دیگر فقیر باشند، زمینه‌های واگرایی و ستیز در منطقه افزایش می‌یابد. مسئله‌ی دیگر الگوی تجارت میان کشورهای منطقه است. کشورهایی که بیشتر به داد و ستد در چارچوب منطقه‌ی خود می‌پردازند، به تقویت زمینه‌های همبستگی اقتصادی در آن منطقه کمک می‌کنند. بر عکس کشورهایی که سمت‌گیری تجارت خارجی آن‌ها بیرون از منطقه است، همگرایی منطقه‌ای را کم‌رنگ می‌سازند.

همبستگی سیاسی: منظور از همبستگی سیاسی این است که نظام‌های حکومتی در یک منطقه تا چه اندازه مشابه و مکمل یکدیگرند. هر چه میزان تشابه و سازگاری رژیم‌های سیاسی یک منطقه بیشتر باشد، همبستگی در آن منطقه تقویت می‌شود. مشابهت نظام‌های سیاسی و حکومتی موجب می‌شود که آن‌ها بر ارزش‌های یکسان تأکید کنند. همین امر، در جهت‌گیری‌های سیاسی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و همبستگی به وجود می‌آورد.

همبستگی سازمانی: همبستگی سازمانی به این معناست که عضویت کشورهای یک منطقه در سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های منطقه‌ای، تا چه اندازه موجب همبستگی در میان آن‌ها می‌شود. همچنین در مورد سازمان‌های منطقه‌ای باید توجه کرد که تا چه اندازه یک سازمان منطقه‌ای از نظر حدود و ثغور منطبق با حدود و ثغور جغرافیای منطقه

مورد نظر باشد. اگر کشورهای یک منطقه در سازه‌های گرد هم آیند که متعلق به کشورهای همان منطقه باشد این امر همبستگی آن‌ها را تقویت می‌کند و اگر کشورهای یک منطقه در سازه‌های عضویت داشته باشند که کشورهای خارج از آن منطقه نیز عضو آن سازمان باشند، می‌توان گفت همبستگی در سطح کمی‌تر قرار دارد (Cantori & Spiegel, 1970: 11).

۲- ماهیت ارتباطات: دومین متغیر الگویی جهت ارزیابی میزان همگرایی در یک منطقه، ماهیت ارتباطات است که دارای چهار وجه است: ۱- ارتباطات شخصی (گردشگری، پست، تلفن و اینترنت) ۲- رسانه‌های گروهی (روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون) ۳- مبادلات نخبگان (سفرهای دیپلماتیک در منطقه، مبادله دانشجو) ۴- حمل و نقل (جاده‌ای، راه آهن و هوایی). در مناطقی که ارتباطات گسترده‌تری دارند، میزان همبستگی و همگرایی، بیشتر از مناطقی است که ارتباطات چهارگانه‌ی آن‌ها در سطح پایین‌تری قرار دارد (Ibid: 8-13).

۳- سطح قدرت: سومین متغیر الگویی یعنی سطح قدرت، به توانایی بالفعل و بالقوه و نیز اراده‌ی یک کشور برای تغییر در فرآیند تصمیم‌گیری داخلی سایر کشورها به منظور همسازی سیاست‌های آن دولت‌ها با سیاست خویش اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر به توانایی بالقوه و بالفعل کشورها در برخورداری از امکانات نظامی، مادی و انگیزه‌ای و تمایل کشورهای یک منطقه به اشتراک در فرآیند تصمیم‌گیری با دیگر کشورهای منطقه برای اجرای سیاست‌های خود توجه می‌شود.

۴- ساختار روابط: متغیر الگویی چهارم، یعنی ساختار روابط، به ویژگی‌های روابط متقابل میان دولت‌های یک منطقه می‌پردازد. در این زمینه، سه موضوع حائز اهمیت وجود دارد: ۱- طیف روابط، به این معنا که کدام دولت‌ها در حال همکاری هستند و کدام دولت‌ها در حال ستیز با یکدیگر به سر می‌برند. ۲- علل روابط، به این معنا که اساس و پایه‌ی همکاری‌ها یا ستیزها چیست. ۳- ابزار روابط، به این معنا که دولت‌ها در اعمال روابطشان از چه ابزارهایی به طور مثال نوع جنگ افزارها، شیوه‌های ستیز و یا همکاری، استفاده می‌کنند.

- سیستم اثر گذار برون منطقه‌ای

متغیرهای چهارگانه‌ای که مورد بررسی قرار گرفت، نقش عوامل درون منطقه‌ای را در همگرایی مشخص ساخت. اما بی‌تردید، عوامل برون منطقه‌ای نیز به گونه‌ای مؤثر بر طیف و ساختار روابط در یک منطقه تأثیر می‌گذارند. کانتوری و اشپیگل هر نظام منطقه‌ای یا سیستم تابع را به سه بخش تقسیم می‌کنند که عبارتند از: بخش مرکزی، بخش پیرامونی و بخش نفوذی یا اثرگذار برون منطقه‌ای.

- بخش مرکزی یا کانون نظام منطقه‌ای: بخش مرکزی به قسمتی اطلاق می‌شود که از یک یا چند دولت تشکیل می‌شود و نقش اصلی را در سیاست منطقه‌ای بازی می‌کند و توجه اصلی سیاست بین‌الملل در هر منطقه به آن معطوف است، همچنین این بخش از چند کشور که دارای زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشترک بوده و یا به زمینه‌های سازمانی و یا فعالیت‌های مشترک دیگر دست می‌یابند، تشکیل می‌گردد.

- **بخش پیرامونی:** بخش پیرامونی شامل کشورهایی می‌شود که در سیاست منطقه‌ای دارای نقش جانبی‌اند و در یک سیستم تابعه معین به دلیل متغیرهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا سازمانی از بخش مرکزی حذف می‌گردند، اما با تمامی این وجود در سیاست‌های مربوط به سیستم تابعه اعمال نقش می‌نمایند.

- **بخش نفوذی یا مداخله‌گر:** حضور سیستم نفوذی در منطقه نشانگر نقش قدرت‌های فرا منطقه‌ای و خارج از منطقه در آن می‌باشد و میزان حضور و تأثیر این نیروها در فرآیند همگرایی منطقه‌ای بسیار حائز اهمیت است (سیف زاده، ۱۳۸۳: ۳۰۳). با مطالعه رفتار قدرت‌های اثرگذار در مناطق مختلف می‌توان چند شیوه‌ی کاملاً مشخص و جداگانه را تشخیص داد که قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در مناطق مختلف به کار می‌برند. این شیوه‌ها عبارتند از: ترتیبات چندجانبه، ترتیبات دو جانبه، بازرگانی و سرمایه‌گذاری اقتصادی، مداخله‌ی نظامی، براندازی، سازمان ملل، فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی و تبلیغات. معمولاً قدرت‌های نفوذی خارجی در موقعیت‌ها و مناطق مختلف، این شیوه‌ها را به کار می‌بندند و به این ترتیب بر متغیرهای الگویی چهارگانه تأثیر می‌گذارند (Cantori & Spiegel, 1970: 31-40).

- یافته‌های تحقیق

۱- تبیین میزان همگرایی بین ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان با استفاده از متغیرهای الگویی چهارگانه

۱-۱- میزان همبستگی بین ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان

منظور از میزان همبستگی بین ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان، میزان شباهت یا تکمیل‌کنندگی ویژگی‌های ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان است. میزان همبستگی می‌تواند به تحقق همگرایی بین ایران و این کشورها کمک زیادی کند. در این متغیر الگویی، ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و سازمانی ایران و این کشورها به یکدیگر ارتباط داده می‌شوند.

۱-۱-۱- همبستگی فرهنگی و اجتماعی

برای بررسی میزان همبستگی فرهنگی میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان به بررسی قومیت‌ها، زبان، خط و دین و مذهب در این کشورها می‌پردازیم. بررسی قومیت‌های ساکن در ایران و کشورهای شبه قاره نشان از تعدد قومیت‌ها در ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان دارد. به نحوی که چندین گروه قومی و نژادی در ایران و این کشورها ساکن می‌باشند که نشان از واگرایی قومیتی میان ایران و این کشورها دارد. همچنین بررسی تطبیقی زبان و خط در ایران و کشورهای شبه قاره، این نتیجه را می‌دهد که فقط میان ایران و بخشی از مردم افغانستان خط و زبان فارسی رایج است. در زمینه تعدد ادیان در ایران و کشورهای عضو سازمان همکاری‌های شانگهای نیز باید عنوان کرد که تضاد فرهنگ اسلام شیعی در ایران با فرهنگ اسلام سنی در پاکستان، افغانستان، بودائیسیم و فرقه‌های مختلف در هند عاملی است که در جهت واگرایی ایران و این کشورها عمل می‌کند (جدول شماره ۱).

همچنین باید به این نکته اشاره کرد که توسعه مبادلات اجتماعی در ایجاد هویت نزدیک، ایجاد احساس منافع مشترک و حس یک جامعه بودن و در نهایت همگرایی موثر می‌باشد. در واقع همگرایی اجتماعی بیشتر به ارتباطات فردی و جنبه‌های مختلف آن مانند: وسایل ارتباط جمعی، گردشگری، ارتباط پستی و مخابراتی و امثال آن توجه دارد.

اگر چه وجود برخی عوامل فرهنگی مشترک همانند: زبان، تاریخ و رسومات مشترک میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان، عاملی در جهت همگرایی ایران با این کشورها می‌باشد، ولی نمی‌تواند به صورت کامل موجب همگرایی فرهنگی و اجتماعی ایران با این کشورها بشود، بلکه این فرهنگ همگرایی در میان جوامع این کشورهاست که موجب همگرایی هر چه بیشتر میان آن‌ها می‌شود. از اینرو برای همگرایی میان ایران با این کشورها، شهروندان کشورهای هند، پاکستان و افغانستان و شهروندان ایرانی باید در چارچوب یک منطقه جغرافیایی احساس هویت مشترک کنند.

جدول شماره ۱: وضعیت قومیت، زبان و خط و مذهب در ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان

کشور	نژاد و قومیت	زبان رسمی	خط رسمی	دین و مذهب
ایران	فارس (۷۱٪/۷) - آذری (۱۸٪/۱۸) - کرد (۹٪/۹) - بلوچ (۵٪/۵) - عرب (۵٪/۵) - ترکمن (۳٪/۳)	فارسی	فارسی	اسلام شیعه (۹۰٪) - اسلام سنی (۹٪) - مسیحی زردتشی، کلیسی و سایر (۱٪)
هند	دراوید (۷۳٪/۷۳) - آریایی (۲۵٪/۲۵) - نگریتو - اوستریک - مغولی - براکی و سایر (۲٪)	هندی - انگلیسی	دوانگاری (هندی) - انگلیسی	هندو (۸۱٪) - اسلام (۱۳٪) - مسیحیت (۳٪) - سایر (۳٪)
پاکستان	پنجابی (۵۲٪) - سندی (۱۵٪) - پشتون (۱۵٪) - بلوچ (۵٪) - سهاجرین (۱۰٪) - هندو، زردتشی و سایر (۳٪)	اردو	اردو - انگلیسی	اسلام سنی (۸۰٪) - اسلام شیعه (۱۷٪) - هندو، زردتشی و سایر (۳٪)
افغانستان	پشتون (۳۵٪) - تاجیک (۲۵٪) - هزاره (۲۳٪) - ازبک (۱۰٪) - قزلباش (۲٪) - ترکمن و سایر (۳٪)	فارسی دری - پشتون	فارسی - پشتون	اسلام سنی (۷۹٪) - شیعه (۱۹٪) - سایر (۲٪)

منبع: یافته‌های تحقیق

۲-۱-۱- همبستگی اقتصادی

این شاخص خود به موارد شباهت سیستم‌های اقتصادی، مکمل بودن اقتصاد کشورها، الگوی تجارت خارجی کشورها میان یکدیگر، تقسیم می‌شود. از لحاظ مشابهت سیستم اقتصادی میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان تفاوت‌هایی را شاهد هستیم که تا حدودی مانع از ارتباط این سیستم‌های اقتصادی و توسعه همگرایی اقتصادی میان ایران و این کشورها می‌شود. اقتصاد ایران دولتی و حمایت شده با سهم پایین بخش خصوصی است. درحالی که سه کشور هند، پاکستان و افغانستان دارای اقتصادی بازتر و بخش خصوصی فعالتر هستند. همچنین تحریم‌های اقتصادی ایران از سوی آمریکا و غرب و همکاری‌های گسترده هند، پاکستان و افغانستان با آمریکا و غرب، شرایط اقتصادی را برای این کشورها در تمایز با ایران قرار داده است.

در بحث مکمل بودن اقتصاد کشورها، شاهد هستیم که رقابت‌های زیادی میان ایران و پاکستان به منظور ترانزیت کالا و انرژی از آسیای مرکزی وجود دارد، که در جهت واگرایی میان ایران و این کشور عمل می‌کند. ولی نیاز گسترده هند، پاکستان به انرژی، کمبود منابع انرژی در این کشورها و وجود منابع گسترده انرژی در ایران، باعث مکمل شدن اقتصاد ایران و این کشورها شده است که بیشتر در جهت همگرایی میان این کشورها عمل می‌کند (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: چگونگی توزیع منابع انرژی در ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان

کشور	ذخایر نفت	میلیارد بشکه	درصد از ذخایر جهان	نسبت ذخایر به تولید (سال)	ذخایر گاز طبیعی	تریلیون متر مکعب	درصد از ذخایر جهان	نسبت ذخایر به تولید (سال)
ایران	۲۱/۶	۱۵۷	۹٪/۴	*	۳۳/۶	۱۸٪	*	
هند	۰/۸	۵/۷	۰٪/۳	۱۷/۵	۱/۳	۰٪/۷	۳۳/۱	
پاکستان	*	*	*	*	۰/۶	۰٪/۳	۱۵/۵	

Source: BP(2013)

بر اساس شاخص الگوی تجارت خارجی، هر چه جهت تجارت خارجی کشورهای منطقه در داخل منطقه باشد و کشورها حجم بیشتری از تجارت را با کشورهای درون منطقه داشته باشند، شرایط همگرایی فراهم‌تر خواهد بود. حجم تجارت غیر نفتی ایران با پاکستان و افغانستان به استثنای هند، در سطح پایینی قرار دارد. بنابراین جهت الگوی تجارت خارجی ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان به سمت خارج از منطقه بوده و نمی‌تواند در وضعیت فعلی چندان به همگرایی ایران با این کشورهای کمکی کند (جدول شماره ۴).

جدول شماره ۳: مبادلات تجاری غیر نفتی ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان در سال ۱۳۹۱

کشور	واردات ایران از کشورهای شبه قاره (دلار)	سهام کشورهای شبه قاره از کل واردات ایران	صادرات ایران به کشورهای شبه قاره (دلار)	سهام کشورهای شبه قاره از کل صادرات ایران	تراز بازرگانی
هند	۲۰۴۷۷۹۰۰۴۲۸	۳/۸۳	۲۰۶۲۳۸۲۰۲۲۵	۸/۰۶	۵۷۶۰۲۹۰۷۹۷
پاکستان	۱۸۶۳۹۱۰۱۵۱	۰/۳۵	۷۴۲۰۰۵۰۱۳۸	۲/۲۸	۵۵۵۰۶۱۳۰۹۸۷
افغانستان	۲۰۴۶۳۰۴۱۲	۰/۰۰۰۵	۲۰۹۰۱۸۲۳۰۴۷۱	۸/۹۱	۲۰۸۹۹۰۳۸۰۰۵۹

منبع: سالنامه تجارت خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۱

۳-۱-۱- همبستگی سیاسی

سیاست‌های همگرایی نخست از طریق فعالیت احزاب سیاسی و حزبی پیش می‌رود و یا باز داشته می‌شود، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران و سه کشور هند، پاکستان و افغانستان در زمینه همگرایی میان این کشورها بسیار پایین می‌باشد. همچنین پایین بودن اندیشه کثرت‌گرایی سیاسی در ساختار سیاسی کشورهای منطقه شبه قاره و ایران و عدم تمایل این کشورها و ایران در واگذاری بخشی از اقتدار و حاکمیت ملی خود به یک نهاد فراملی، موجب پایین آمدن سطح کثرت‌گرایی سیاسی در کشورهای منطقه و ایران شده است که به نوعی سبب واگرایی در رابطه این کشورها با ایران بوده است. دولت‌های کشورهای منطقه و ایران باید این حقیقت را درک کنند که در دوران کنونی کثرت‌گرایی سیاسی نه تنها در سطح ملی افزایش یافته بلکه به منظور افزایش همگرایی‌ها، در سطح منطقه‌ای و جهانی نیز رشد چشمگیری داشته است. همچنین تضاد ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با هند دموکراتیک، پاکستان با حکومت شبه میلیتاریستی، افغانستان شبه دموکراتیک سطح بسیار پایینی از همبستگی را در روابط ایران با این کشورها به نمایش می‌گذارد (جدول شماره ۴).

جدول شماره ۴: نوع نظام حکومتی حاکم بر ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان

کشور	نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی	نظام سیاسی در عمل	ساختار حقوقی حکومت	ساختار جغرافیایی	نظام حزبی
ایران	جمهوری اسلامی	جمهوری اسلامی	نیمه پارلمانی - نیمه ریاستی	بسیط و تک ساخت	چند حزبی
هند	جمهوری	دموکراتیک	پارلمانی	فدرالیسم	چند حزبی
پاکستان	جمهوری	شبه میلیتاریسم	پارلمانی	فدرالیسم	چند حزبی
افغانستان	جمهوری	شبه دموکراتیک	ریاستی	بسیط و تک ساخت	چند حزبی

منبع: یافته‌های تحقیق

۴-۱-۱- همبستگی سازمانی

در مورد همبستگی سازمانی در مورد کشورهای یک منطقه باید توجه کرد که اولاً آیا یک سازمان منطقه‌ای که در بر گیرنده تمام کشورهای منطقه باشد وجود دارد یا خیر، دوماً تا چه حد یک سازمان منطقه‌ای از نظر حدود و ثغور با

حدود و ثغور جغرافیایی منطقه مورد نظر، منطبق باشد. اگر کشورهای یک منطقه در سازمانی گرد هم آیند که تنها متعلق به کشورهای همان منطقه باشد، این امر به همبستگی بیشتر آن‌ها کمک می‌کند و اگر چنانچه کشورهای خارج از منطقه نیز عضو یک سازمان منطقه‌ای شوند، به کاهش سطح همبستگی در سازمان می‌شود. هنگام بررسی همبستگی سازمانی در روابط ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان، موضوع دارای اهمیت، واقع شدن ایران و این کشورها در یک منطقه جغرافیایی است که در جهت همگرایی میان ایران و این کشوره عمل می‌کند. اما نکته مهمتر در مورد همبستگی سازمانی اینست که عضویت کشورهای یک منطقه در دیگر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، تا چه اندازه موجب همبستگی در میان آن‌ها می‌شود. عضویت ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان در سازمان‌های مختلف و بدون حضور یکدیگر، در جهت واگرایی روابط این کشورها با یکدیگر عمل می‌کند به نحوی که هر یک از این کشورها به دنبال علایق ژئوپلیتیک خود در سازمان‌های دیگری بدون حضور دیگر اعضا می‌باشند. هند و پاکستان سازمان‌های منطقه‌ای جنوب آسیا همانند سارک را به عنوان سازمان منطقه‌ای اصلی خود انتخاب کرده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز سازمان کنفرانس اسلامی، اکو و دی هشت را اولویت منطقه‌گرایی خود میداند که با توجه به حضور پاکستان و افغانستان در اکو و کنفرانس اسلامی در جهت همگرایی میان آنان عمل می‌کند (جدول شماره ۵).

جدول شماره ۵: عضویت ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

کشور	سازمان‌های منطقه‌ای	سازمان‌های بین‌المللی
ایران	اکو، بانک توسعه اسلامی، عضو ناظر سازمان همکاری	سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، دی هشت
هند	اتحادیه پایپای آسیایی، سارک، بانک توسعه آسیایی،	سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، جنبش عدم تعهد، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی
پاکستان	اکو، کنفرانس اسلامی، سارک، دی هشت، گروه بیست،	سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، سازمان کشورهای غیر متعهد، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی
افغانستان	اکو، سازمان کنفرانس اسلامی، بانک توسعه آسیایی	سازمان ملل، بانک جهانی، سازمان کشورهای غیرمتعهد، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی

منبع: یافته‌های تحقیق

۲-۱- ماهیت ارتباطات میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان

در مورد شاخص ارتباطات نیز باید گفت که در ارتباطات شخصی، ارتباطات نخبگان، رسانه‌های گروهی، مبادلات دانشگاهی و فرهنگی به دلیل ساختار سیاسی ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان، در سطح بسیار پایینی می‌باشد. همچنین در زمینه ارتباطات جاده‌ای، ریلی، هوایی و دریایی میان ایران و کشورهای هند، در زمینه حمل و نقل زمینی، جاده‌ای و ریلی، ارتباط میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان از سطح قابل قبولی برخوردار می‌باشد، به نحوی که ایران با پاکستان و افغانستان بدلیل هم مرز بودن دارای ارتباط جاده‌ای و زمینی می‌باشد. در زمینه ارتباط دریایی نیز جمهوری اسلامی ایران با دو کشور هند و پاکستان دارای ارتباط دریایی بوده و اکثر مبادلات تجاری با کشور هند نیز از طریق ارتباطات دریایی انجام می‌شود. همچنین با کشور افغانستان به دلیل محصور بودن در خشکی دارای ارتباط دریایی نمی‌باشد. ارتباطات هوایی میان ایران و این کشورها نیز به دلیل توسعه نیافتگی خطوط هوایی کشور در سطح پایینی می‌باشد.

۳-۱- مقایسه سطح قدرت ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان و نقش آن در همگرایی میان آنها

با مقایسه سطح قدرت ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان متوجه می‌شویم که سطح قدرت آنها از جنبه‌های مختلفی نابرابر می‌باشد. در بررسی تطبیقی سطح قدرت سیاسی، نفوذ فرهنگی در خارج از مرزهای کشور، مشارکت در سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی و موقعیت و پرستیژ بین‌المللی میان ایران و هند، همچنین بررسی تطبیقی سطح قدرت نظامی و اقتصادی کشور هند، تفاوت فاحشی با سطح قدرت ایران دارد. در مقایسه سطح قدرت ایران و پاکستان، سطح قدرت پاکستان را می‌توان در مواردی در رده ایران قرار داد و قدرت افغانستان را در رده پایینتری از ایران جای داد. به دلیل وجود ناهمگونی گسترده در سطح قدرت کشورهای هند، پاکستان و افغانستان و ایران، ساختار تصمیم‌گیری در این منطقه کاملاً به صورت سلسله‌مراتبی و به نفع هند خواهد بود و در صورت ایجاد یک نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای موجب کنار گذاشته شدن ایران از تصمیمات اصلی منطقه خواهد شد که به خطر افتادن منافع ملی کشور را در پی خواهد داشت. برای مثال می‌توان پیشنهاد انتقال گاز ایران از طریق پاکستان به هند را عنوان کرد که به دلیل عدم استقبال هند از کارایی قابل قبولی برخوردار نمی‌باشد. لذا در صورت تداوم این وضعیت و وجود ساختار سلسله‌مراتبی قدرت در منطقه، همکاری ایران در این نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای به دلیل در حاشیه قرار گرفتن نسبت به هند، موجب به خطر افتادن منافع ملی کشور خواهد شد. در زیر به منظور نشان دادن اختلاف سطح قدرت میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان برخی مولفه‌های بررسی قدرت کشورها همچون میزان جمعیت، قدرت اقتصادی و قدرت نظامی را در ایران و کشورهای شبه قاره را به طور تطبیقی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جدول شماره ۶: مقایسه جمعیت ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان و سهم جهانی آنها

کشور	جمعیت (میلیون نفر)	نسبت جمعیت شهری به کل	سهم جهانی (درصد)	نرخ رشد جمعیت
ایران	۷۶/۴	۶۸/۵	۱/۱	۱٪/۲۴
هند	۱۲۳۶/۶	۳۲/۲	۱۷/۷	۱٪/۲۸
پاکستان	۱۷۹/۱	۳۶/۷	۲/۵	۱٪/۵۲
افغانستان	۲۹/۸	۲۶/۷	۰/۳۵	۲٪/۲۵

Source: UNCTAD (2013)

جدول شماره ۷: مقایسه تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه در ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان

شرح	اندازه اقتصاد	
	GDP (میلیارد دلار)	رشد سالانه در سال ۲۰۱۲
ایران	۵۲۵/۷	۱/۹٪
هند	۱۸۵۷/۵	۴٪
پاکستان	۲۲۱/۸	۴٪
افغانستان	۱۹/۸	۷٪

شرح	اندازه اقتصاد	
	GDP سرانه (دلار)	رشد سالانه در سال ۲۰۱۲
ایران	۷۲۱۷	۳٪
هند	۱۴۷۶	۶/۲٪
پاکستان	۱۲۳۳	۱/۲٪
افغانستان	۵۹۳	۷/۳٪

Source: UNCTAD (2013)

۳-۱-۴- عناصر نظامی قدرت

جدول شماره ۹: مقایسه قدرت نظامی ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان

کشور	تعداد نیروی نظامی (میلیون نفر)	درصد از کل جمعیت کشور	بودجه نظامی (میلیون دلار)	اندازه بودجه نظامی به تولید ناخالص داخلی	جمعیت مردان هسته‌ای آماده	کلاهک
ایران	۵۶۳۰۰۰	۰٪/۷۳	۱۱۹۳۵	۲٪/۱۹	۱۵/۵۶	-
هند	۲۷۲۸۷۰۰	۰٪/۲۲	۴۴۷۵۳	۲٪/۴۱	۲۷۲/۳۵	۷۰
پاکستان	۹۴۷۸۰۰	۰٪/۵۲	۶۹۴۲	۳٪/۱۳	۴۱/۱	۶۰
افغانستان	۳۳۸۱۵۰	۱٪/۱۳	۷۰۲	۳٪/۵۵	۵/۱	-

Source: SIPRI(2013) & nationmaster/military

۴-۱- ساختار روابط میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان

متغیر الگویی چهارم، یعنی ساختار روابط، به ویژگی‌های روابط متقابل میان دولت‌های یک منطقه می‌پردازد. در این زمینه، سه موضوع حائز اهمیت وجود دارد: ۱- طیف روابط، به این معنا که کدام دولت‌ها در حال همکاری هستند و کدام دولت‌ها در حال ستیز با یکدیگر به سر می‌برند. ۲- علل روابط، به این معنا که اساس و پایه‌ی همکاری‌ها یا ستیزها چیست. ۳- ابزار روابط، به این معنا که دولت‌ها در اعمال روابطشان از چه ابزارهایی به طور مثال نوع جنگ افزارها، شیوه‌های ستیز و یا همکاری، استفاده می‌کنند. این مورد را در مورد روابط ایران با سه کشور هند، پاکستان و افغانستان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

طیف روابط: روابط ایران با کشورهای هند، پاکستان و افغانستان هم اکنون با توجه به فرصت‌های گسترده همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و همچنین پیشینه مشترک تاریخی در سطح نسبتاً پایینی قرار دارد قرار دارد.

علل روابط: علت عمده پایین بودن سطح روابط بین ایران و کشور هند، پاکستان و افغانستان تحریم‌های گسترده بین‌المللی بر علیه ایران می‌باشد. همچنین اختلافات گسترده ایدئولوژیک با پاکستان و حمایت این کشور از بینادگرایی و اندیشه‌های وهابی گری در مناطق مرزی با ایران باعث تیرگی روابط ایران با پاکستان می‌باشد. در روابط با افغانستان نیز به علت دخالت گسترده سیاسی ایالات متحده آمریکا در این کشور، روابط ایران با این کشور در سطح پایینی می‌باشد.

ابزار روابط: عمده‌ترین ابزار روابط میان هند، پاکستان و افغانستان با ایران در زمینه همکاری‌های اقتصادی می‌باشد. صادرات انرژی از ایران به این کشورها و واردات محصولات کشاورزی و دیگر محصولات نرم افزاری و صنعتی از هند و پاکستان به ایران از عمده همکاری‌های اقتصادی میان این کشورها با ایران می‌باشد.

۲- نقش قدرت‌های اثرگذار فرامنطقه‌ای در همگرایی میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان حضور سیستم نفوذی در منطقه نشانگر نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای و خارج از منطقه در آن می‌باشد و میزان حضور و تأثیر این نیروها در فرآیند همگرایی منطقه‌ای بسیار حائز اهمیت است. قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، چین به عنوان سیستم نفوذی بر روابط ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان تأثیرگذار می‌باشند. در حال حاضر مهمترین مانع بهبود روابط ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان، حضور و نفوذ ایالات متحده آمریکا در بین این کشورها می‌باشد که با اهداف و منافع ملی ایران در تعارض است. همچنین روابط گسترده سیاسی، امنیتی و اقتصادی این سه کشور با ایالات متحده آمریکا نیز به نوعی موجب ایجاد واگرایی در روابط این کشورها و ایران شده است.

حضور آمریکا در منطقه همزمان با تلاش هند، پاکستان و افغانستان برای رهایی از عقب ماندگی و توسعه اقتصادی بود. پس پایان جنگ سرد، کشور هند تلاش‌ها و اقدامات گسترده‌ای را برای رهایی از سلطه و نفوذ سنتی روسیه انجام داد؛ نمونه آن همکاری و استقبال از حضور کشورهای فرامنطقه‌ای، به ویژه ایالات متحده آمریکا که توانایی رقابت با روسیه را داشت، بود. از سوی دیگر با فروپاشی شوروی و به خصوص از نیمه دهه ۱۹۹۰م، به بعد واشنگتن حضور و نفوذ در کشورهای جانشین را از جمله اولویت‌های خود قرار داد. البته این حضور با استقبال

کشورهای هند، پاکستان و افغانستان همراه شد. دولت آمریکا نیز توانست توافقات مهم و استراتژیکی با کشورهای منطقه منعقد نماید، نمونه بارز آن همکاری‌های هسته‌ای گسترده با هند و ایجاد پایگاه‌های نظامی در افغانستان بود. اتحادیه اروپا را باید دومین بازیگر قدرت‌مند فرامنطقه‌ای در شبه قاره هند به شمار آورد. «به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، کشورهای شبه قاره هند بیش از پیش در کانون توجه کشورهای اروپایی قرار گرفتند. اروپاییان به خوبی به این امر واقف بودند که حرکت منطقه شبه قاره به سمت یک قطب ژئواستراتژیک، یک واقعیت ژئوپلیتیک محسوب شده و قابل اغماض نیست. این واقعیت ژئوپلیتیک می‌توانست هم به عنوان یک چالش و هم یک فرصت برای اروپا مطرح گردد. طبیعی‌ترین و منطقی‌ترین راه برای تعامل با کشورهای شبه قاره هند، حرکت در مسیری بود که نهایتاً با انجام اصلاحات عمیق در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و امنیتی، کشورهای شبه قاره را به شرکای همگون و هم‌پیمانان پایدار برای اروپا تبدیل نماید. از اقدامات اتحادیه اروپا در جهت تضعیف همگرایی ایران با این کشورهای هند، پاکستان و افغانستان، همکاری‌های چند جانبه اقتصادی و امنیتی با کشورهای این منطقه می‌باشد.

چین سومین قدرت تأثیرگذار بر روابط ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان می‌باشد. با توجه به روند تبدیل شدن هند به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی، چین بیشترین احساس خطر را در منطقه از هند دارد که این امر موجب نزدیکی چین به رقیب منطقه‌ای هند یعنی پاکستان شده است. این روند موجب ایجاد همکاری‌های گسترده بین هندوستان و افغانستان به عنوان کشورهای مقابل پاکستان با یکدیگر و همچنین با جمهوری اسلامی ایران شده است.

– نتیجه‌گیری

منطقه ژئوپلیتیک شبه قاره هند یکی از مناطق مهم ژئوپلیتیک می‌باشد که به علت موقعیت منحصر به فرد استراتژیک بر اساس نظر سوئل بی کوهن در حال تبدیل شدن به یک منطقه ژئواستراتژیک راهبردی می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک منحصر بفرد خود با تهدیدات و تحریم‌های غرب و آمریکا در منطقه مواجه است و با سیاست نگاه به شرق درصدد بهبود و افزایش روابط خود با کشورهای منطقه شبه قاره هند خصوصاً کشورهای هند، پاکستان و افغانستان می‌باشد. در پژوهش بالا با استفاده از مدل کانتوری و اشیگل به تبیین میزان همگرایی ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان پرداختیم. در قسمت بررسی میزان متغیرهای الگوی چهارگانه همبستگی، ماهیت ارتباطات، سطح قدرت و ساختار روابط میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان نتایج زیر حاصل شد.

در بخش همبستگی شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و سازمانی مورد بررسی قرار گرفت. بررسی میزان همبستگی فرهنگی و اجتماعی میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان باید عنوان کرد که تضاد فرهنگ اسلام شیعی در ایران با فرهنگ اسلام سنی در پاکستان و افغانستان، بودائیسیم و فرقه‌های مختلف در هند، به همراه تضاد در زبان و خط نوشتاری میان این کشورها عواملی هستند که در جهت واگرایی ایران و این کشورها عمل می‌کنند. بررسی همبستگی اقتصادی نیز با توجه به تفاوت در سیستم‌های اقتصادی ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان، مکمل نبودن اقتصاد برخی از این کشورها، الگوی تجارت خارجی ناهمگون این کشورها با یکدیگر، تا حدودی مانع از ارتباط این سیستم‌های اقتصادی و توسعه همگرایی اقتصادی میان ایران و کشورهای

هند، پاکستان و افغانستان می‌شود. همچنین تضاد ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با نظام‌های مختلف سیاسی کشورهای هند دموکراتیک، پاکستان با حکومت شبه میلیتاریستی، افغانستان شبه دموکراتیک سطح بسیار پایینی از همبستگی را در روابط ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان به نمایش می‌گذارد. در مورد همبستگی سازمانی میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان باید به این نکته توجه کرد که عضویت ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان در سازمان‌های مختلفی غیر از سازمان‌هایی با شرکت تمامی چهار کشور، در جهت واگرایی روابط این کشورها با یکدیگر عمل می‌کند به نحوی که هر یک از این کشورها به دنبال علایق ژئوپلیتیک خود در سازمان‌هایی بدون حضور یکدیگر می‌باشند.

در بررسی ماهیت ارتباطات نیز باید گفت که به دلیل نوع ساختار سیاسی این کشورها، روابط ایران، هند، پاکستان و افغانستان در سطح بسیار پایینی می‌باشد و هنوز از تمامی پتانسیل و ظرفیت‌های آن استفاده نشده است. همچنین در زمینه ارتباطات جاده‌ای نیز ایران با کشورهای پاکستان و افغانستان دارای ارتباط جاده‌ای می‌باشد و از این طریق، ارتباط جاده‌ای و زمینی آن با منطقه شبه قاره هند برقرار می‌شود که در جهت همگرایی عمل می‌کند.

با مقایسه سطح قدرت ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان متوجه می‌شویم که سطح قدرت آن‌ها از جنبه‌های مختلفی نابرابر می‌باشد که در جهت واگرایی میان این کشورها عمل می‌کند. در بررسی تطبیقی سطح قدرت کشور هند، تفاوت فاحشی با سطح قدرت ایران دارد. در مقایسه سطح قدرت ایران و پاکستان، سطح قدرت پاکستان را می‌توان در موردی در رده ایران قرار داد و قدرت افغانستان را در رده پایینی از ایران جای داد. به دلیل وجود ناهمگونی گسترده در سطح قدرت کشورهای شبه قاره و ایران، ساختار تصمیم‌گیری در این منطقه کاملاً به صورت سلسله مراتبی و به نفع هند خواهد بود و در صورت ایجاد یک نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای موجب کنار گذاشته شدن ایران از تصمیمات اصلی منطقه خواهد شد که به خطر افتادن منافع ملی کشور را در پی خواهد داشت.

در متغیر الگویی چهارم که بررسی ساختار روابط ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان مد نظر می‌باشد باید عنوان کرد که تفاوت فاحش سطح قدرت هند با ایران باعث شکل‌گیری ساختار سلسله مراتبی در روابط ایران و این کشور می‌شود. همچنین روابط ایران و کشورهای پاکستان و افغانستان نیز به نوعی تابعی از روابط این کشورها با هند می‌باشد. براساس مدل کانتوری و اشیگل، کشورهای پاکستان و افغانستان، بخش حاشیه‌ای منطقه شبه قاره را تشکیل می‌دهند. سطح پایین قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشورها در مقایسه با هند به صورت بالقوه این کشورها را از نقش‌آفرینی موثر در روابط با ایران بازداشته است و از این رو کشورهای منطقه شبه قاره را در یک حالت پیرو و منفعلانه در قبال سیاست‌ها و تصمیمات هند در قبال ایران قرار داده است.

در بررسی سیستم اثرگذار برون منطقه‌ای نیز باید به این نکته اشاره کرد که جمهوری اسلامی ایران به دلیل فعالیت‌های هسته‌ای و اختلافات گسترده استراتژیک و ایدئولوژیک با قدرت‌های غربی، آمریکا و اسرائیل همواره با تهدید و تحریم‌های گسترده از سوی این قدرت‌ها مواجه بوده است که به عنوان یکی از مهمترین عوامل واگرا در روابط ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان عمل می‌کند.

در پایان با توجه به تفاوت‌های عمیق در متغیرهای الگویی چهارگانه همبستگی (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمانی)، ارتباطات، سطح قدرت و ساختار روابط و با در نظر گرفتن متغیر تأثیر گذار قدرت برون منطقه‌ای، باید

گفت که همگرایی میان ایران و کشورهای هند، پاکستان و افغانستان در سطح بسیار پایینی قرار دارد که کماکان روابط ضعیف ایران با این کشورها را در پی خواهد داشت. همچنین با در نظر گرفتن تمامی فرصت‌ها و چالش‌های ایران در منطقه شبه قاره هند، همکاری‌های گسترده ایران با کشورهای این منطقه نیز تنها در صورتی افزایش خواهد یافت که روابط ایران با سیستم اثر گذار برون منطقه‌ای بهبود یابد.

– منابع

سالنامه تجارت خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۱). در سایت رسمی گمرک جمهوری اسلامی ایران به آدرس : <http://www.irica.gov.ir>

قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، سمت.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۲). روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، نشر قومس، تهران

کولایی، الهه (۱۳۷۹). تحول در نظریه‌های همگرایی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۷۹، تهران.

BP(2013), **BP Statistical Review of World Energy**, London: BP.

Cantori, Luis J. & Steven L. Spiegel (1970), **The International Politics of Regions**, New Jersey: Prentice- Hall, Engle Wood Cliffs.

Clark, Colin & Pyne, Tony (1987), **Politics, Security and Development in Small states**, AllenUnwin, London.

Haas, Ernst(1964), **Beyond the Nation-State**, California: Stanford- University Press.

Lieber. R (1972), **Theory and World Politics**, Winthrop Publishers Inc, Cambridge.

Lindberg, Leon N (1983), **The Political Dynamics of European Economic Integration**, Stanford: Stanford University Press.

Nye. J (1971), **Integration of Political Communities; Peace in Parts**, Little Brown, Boston.

Stockholm International Peace Research Institute: SIPRI(2013), Oxford University Press.

Taylor, Philip (1980), **Non State Actors in International Politics**, Boulder: Westview Press.

Taylor. F (1978), **Approaches and Theory in International Relations**, London: Longman.

UNCTAD(2013), "Handbook of International Trade and Development Statistics, New York: UN Publications.

Voitt , Paul & Mark kavpp (1990), **International Relations Theory**, Macmillan, N. Y.

<http://www.nationmaster/military.com>